

## مبانی رشد و لوازم آن در قرآن کریم

دکتر محمّد کاظم شاکر  
استادیار دانشگاه قم

### چکیده

نوشتاری را که در پیش روی دارید تفسیری است از مبانی رشد و احکام و مسائل آن که بیشتر با تکیه بر آیات قرآن کریم و در برخی موارد با استشهاد به روایات فراهم آمده است. نویسنده معتقد است که جامع‌نگری، انتخاب احسن و خردورزی از لوازم رشد فردی و اجتماعی است. در این مقاله رابطه بین «اطاعت»، «ولایت» و «رشد» به این صورت ترسیم شده که این سه بسان هرمی هستند که رشد در رأس آن و اطاعت و ولایت در قاعده آن است. بنابراین ولی غیر رشید، ولایتش ساقط است و اطاعت از او امر غیر رشید هیچ وجه شرعی و عقلی ندارد. نویسنده ملاکهای رشد را شرع، عقل و رویه عقلاً معرفی کرده است. وی بر آن است که استفاده از روش آزمایش و خطا برای رسیدن به رشد، امری لازم است. نیز تأکید کرده است که پذیرش لوازم رشد، با پذیرش برخی آسیب‌های فردی و اجتماعی همراه است. بنابراین نباید به خاطر برخی آسیب‌ها، راه رشد و لوازم آن را سد کرد و رهروان را به درجازدن و گرد خود چرخیدن و بی‌راهه رفتن واداشت.

**کلید واژه‌ها:** مفاهیم قرآن، رشد، اطاعت، ولایت، آزمایش.

## ۱) مقدمه

در بسیاری از واژه‌ها و مفردات قرآن کریم مفاهیمی فراهم آمده که ویژه کاربردهای خاص وحیانی است. از این رو برای دستیابی به مراد خداوند، علاوه بر توجه به معنای وضعی و کاربردی الفاظ در کلام عرب، باید به ادبیات خاص قرآنی نیز توجه کرد. توجه به مصادیق و نیز سیاق آیات، می‌تواند دریچه‌ای برای راهیابی به فرهنگ و ادبیات قرآن کریم باشد.

در این نوشتار برآنیم تا فهم خود را از معنا و مصداق رشد و رشید در فرهنگ دینی و قرآنی بیان کنیم. در آغاز، معنای لغوی رشد در زبان عربی و فارسی و تفاوت مصداق رشید را در کاربردهای این دو زبان حکایت خواهیم کرد. آن‌گاه با استناد به آیات قرآن، تعریفی از رشد ارائه خواهیم داد. سپس به لوازم، احکام و مسائل مربوط به رشد خواهیم پرداخت.

## ۲) معنای لغوی رشد

ابن فارس (ت ۳۹۵ ق) می‌نویسد: «سه حرف «ر-ش-د» بر راستی راه دلالت دارد و به مقاصد راهها، «مَرائِد» گفته می‌شود» [۱]. این واژه در مقابل واژه غمی است و غمی در اصل به معنای فرو رفتن در جهل است» [۲].

برخی از معاجم با توجه به معنای وضعی و کاربردی رشد، آن را اینگونه تعریف کرده‌اند: رشد عبارت است از رسیدن به حقیقت امر. رشید نیز به کسی گفته می‌شود که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب رسد [۲].

در زبان فارسی رشد کردن به معنی نمو کردن است [۲] و رشید به معنای شجاع و دلیر است. نیز در فارسی رشید را به معنی خوش قد و قامت استعمال کنند، چنانکه گویند: فلان کس جوانی است زیبا و رشید. در عربی به جای آن «رشیق» گویند و مصدر آن نیز رشاق است [۵]. خلیل می‌نویسد: «پسر یا دختری را که از نظر اندام متعادل باشد، رشیق

گویند» [۶].

در متون اسلامی نیز رشد به معنای جسمانی به کار نرفته است، لذا در توصیف برخی از افرادی که به رشد نرسیده‌اند، گفته شده است: «... کبیره غیر رشیده» [۷].

### ۳) معانی رشد در ادبیات قرآنی

آنچه مسلم است رشد در قرآن به معنای رشد جسمانی نیست. واژهٔ رشد در فرهنگ قرآنی از واژه‌های حوزهٔ عقل و فکر انسان است. رشد، کمال عقل است؛ از این رو نمی‌توان کسی را که عاقل است، رشید نامید.

با نظر در آیات قرآن کریم می‌توان گفت: سه عنصر در مفهوم رشد نهفته است؛ جامع‌نگری، انتخاب احسن، خردورزی و اقامهٔ برهان. با این بیان، رشید کسی را گویند که اولاً عقلی جامع‌نگر داشته باشد، ثانیاً از میان راه‌های مختلف، قادر به انتخاب احسن باشد، ثالثاً انتخابش مبتنی بر حجت و برهان باشد. اکنون به بیان مستندات قرآنی هریک از این سه عنصر می‌پردازیم.

#### ۱-۳) جامع‌نگری

از آیات سورهٔ کهف در داستان خضر و موسی علیهما السلام فهمیده می‌شود که لازمهٔ رشد در هر امری، احاطهٔ فرد به جوانب مختلف آن امر است. خداوند در آیهٔ ۶۵ سورهٔ کهف می‌فرماید: «ما به خضر دانشی خاص آموختیم». در آیهٔ بعد این دانش ملازم یا زمینه‌ساز رشد معرفی شده است،<sup>۱</sup> آنجا که موسی علیه السلام به خضر علیه السلام می‌گوید: «هل اتبعك علی ان تُعلمن مما علمت رشداً؟» (آیا تو را پیروی کنم بر اینکه مرا از آنچه به تو آموخته‌اند بیاموزی تا به رشد راه یابم) و از آیهٔ ۶۸ همین سوره فهمیده می‌شود که یکی از لوازم

۱) در مورد نقش نحوی «رشداً» اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را مفعول دوم برای فعل «ان تعلمن» دانسته‌اند و برخی آن را مفعول‌له برای فعل «اتبعك» گرفته‌اند و نیز برخی آن را تمییز دانسته‌اند [۸] البته هیچ کدام از این نظرها به اصل استدلال ما خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

رشد، «احاطه خبری» به موضوعاتی است که مورد تصمیم‌گیری است. خضر علیه السلام در استدلال بر این که چرا موسی علیه السلام نمی‌تواند در همراهی با او شکیبا باشد می‌گوید: «کیف تصبر علی مالم تُحط به خیرا» [کهف ۶۸]؛ (چگونه بر آنچه کاملاً آگاه نیستی، شکیبایی کنی).

دایره اطلاعات خضر علیه السلام فراتر از اطلاعات موسی علیه السلام بود، لذا او از اموری آگاه بود که موسی علیه السلام آگاهی نداشت و همین باعث شده بود، که خضر علیه السلام در هر مورد عملی رشیدانه انجام دهد؛ اما موسی علیه السلام که از آن اطلاعات بی‌بهره بود، آن عمل را ناپسند و قبیح بداند. به طور مثال وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد، موسی علیه السلام آن را با این عبارت تفسیر کرد: «لقد جئت شیئا امرأ» [کهف ۷]؛ (براستی کاری ناپسند انجام دادی).

بنابراین روشن شد که وقتی انسان از همه جوانب کاری که «می‌خواهد انجام دهد، اطلاع نداشته باشد، ممکن است کاری صحیح را قبیح و یا کار قبیحی را نیکو بشمرد. پس اولین رکن رشد یافتگی، داشتن تصور صحیح از جوانب و عواقب امور است. تأکید قرآن و سنت بر تدبیر و عاقبت اندیشی در امور نیز به همین رو است. گاهی انتخاب راه ورود در امری، مستلزم دیدن راههای خروجی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «نزد هر کاری درنگ کن تا راه ورود آن را از راه خروجش بشناسی؛ پیش از آنکه بدان دست بیازی و پشیمان شوی» [۹].

## ۲-۳) انتخاب احسن

خداوند در آیه ششم سوره نساء پس از آنکه همگان را از سپردن اموال به دست سفیهان باز داشته است، می‌فرماید: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم» (و یتیمان را تا وقتی که به [سن] نکاح می‌رسند، بیازمایید! اگر آنان را رشید یافتید، مالهایشان را به آنان برگردانید).

طبق ظاهر این آیه، تازمانی که یتیم به رشد نرسیده، نمی‌توان اموالش را در اختیارش

گذاشت تا در آن تصرف کند. اما برای رسیدن به جواب این سؤال که چه وقت می‌توان گفت: او به رشد رسیده است و می‌تواند در اموالش تصرف کند، کافی است به وظیفه ولی یا قیم نظری بیاندازیم که اموال یتیم به او سپرده شده است. او موظف است در تداول مال یتیم، بهترین شیوه ممکن را برگزیند تا منافع او را به نحو احسن تأمین کند. خداوند می‌فرماید: «ولا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن» [انعام ۱۵۲]؛ (به مال یتیم نزدیک مشوید، جز به گونه‌ای که بهتر باشد). پس می‌توان از این دو آیه چنین نتیجه گرفت که وقتی یتیم خود بتواند مال خود را از میان راههای مختلف در راه صحیح‌تر بکار بندد، به رشد رسیده است. بنابراین «انتخاب احسن» رکن دیگر رشد است که در همه امور، چه در حوزه اندیشه و یا در حوزه گفتار و رفتار باید ملاک عمل باشد.

### ۳-۳) خردورزی و اقامه برهان

چنانچه کسانی در راه صحیح قدم بردارند، اما اگر از آنها پرسیده شود که چرا در این راه گام برمی‌دارید، جوابی قانع‌کننده ارائه ندهند، اینگونه افراد را نمی‌توان رشید نامید. بنابراین داشتن حجت و برهان از لوازم رشد است. به تعبیر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فرا می‌دهند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند، اولوالالباب هستند؛ پس انتخاب رشیدانه آن است که به عقلی خالص، جامع‌نگر و پخته (لُبّ) متکی باشد.

در قرآن آمده است که، وقتی جوانان رشیدی به نام اصحاب کهف از حسن انتخاب پروردگار خود به قاطعیت سخن گفتند که: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ الْهٰٓءَا» [کهف ۱۶]؛ (پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است ما جز او خدایی را نمی‌خوانیم)، در ادامه، سوء انتخاب قوم خود و حجت نداشتن آنها را اینگونه بیان کردند: «هُؤٰٓءَا قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ آلِهَةٍ لَوْلَا يُأْتُونَ عَلِيمًا بِبَيْنٍ» [کهف ۱۵]؛ (اینان قوم ما هستند. خدایانی جز خدای یگانه را برگزیدند؛ در حالی که دلیلی روشن بر آن ندارند).

«سلطان بین» دلیلی است که بتواند بر ادعاهای مخالف آن غلبه و برتری پیدا کند. پس باید بر انتخاب گزینه‌ها در هر زمینه‌ای که باشد حجّت داشته باشیم. اگر خضر علیه السلام راهی را انتخاب کرد که موسی علیه السلام در نظر اول آن را تقبیح نمود، در نهایت با بیان دلیل محکم و خلل ناپذیر خود، موسی علیه السلام را قانع کرد. بنابراین رشید کسی است که بتواند: اولاً، راههای مختلف را در نظر بگیرد و جوانب و عواقب هرکاری را ببیند؛ ثانیاً، راه بهتر را برگزیند؛

ثالثاً، آن راه صحیح را با حجّت و برهان قاطع به اثبات برساند؛ لذا نمی‌توان اندیشه و عملی را پیش خود برتر دانست و با تحکّم بر دیگران تحمیل کرد که چه بسا برتر بودن آن خیالی بیش نباشد؛ چنانکه خدای متعال درباره‌ی گروهی می‌فرماید: «یحسبون انهم یحسنون صنعا» [کهف ۱۰۴] (می‌پندارند که کاری نیک می‌کنند) و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «افمن زین له سوء عمله فرآه حسناً» [فاطر ۸]؛ (پس آیا آنکه کار بدش آراسته شده و آن را نیک می‌بیند).

#### ۴) ابراهیم علیه السلام، اسوه رشد

یکی از نمونه‌های بارز رشد، حضرت ابراهیم علیه السلام است که خداوند او را به عنوان اسوه معرفی کرده است [ممتحنه ۴]. خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: «ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل» [انبیاء ۵۱]؛ (و ما پیش از این ابراهیم را رشد دادیم).

نمونه‌ای از موارد رشد ابراهیم علیه السلام، جدال احسن او با کفار و مشرکان است. او یکایک خدایان دروغین چون ستاره و ماه و خورشید را که قومش می‌پرستیدند، مطرح می‌کند و با حجّت و برهان رد می‌کند: «تلك حجتنا آتیناها ابراهيم على قومه» [انعام ۸۳]؛ (آن حجّت ماست که به ابراهیم دادیم تا بر قومش اقامه کند) و در نهایت، با قاطعیت اعتقاد احسن را اینگونه بیان می‌کند که: «انى وجهى للذى فطر السموات والارض حنيفا و ما انا من المشركين» [انعام ۷۹]؛ (من رویم را حق‌گرایانه به سوی کسی گردانیدم که

آسمانها و زمین را آفرید و من از شرک آورندگان نیستم).

## ۵) احکام و مسائل رشد

با غور و وارسی در آیات کریمه قرآن و نظر به ارتباطهای موجود بین رشد و موضوعات دیگر، می‌توان احکام و مسائلی را از قرآن کریم استنباط کرد که در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم.

### ۱-۵) ارتباط رشد با اطاعت و ولایت

از آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که فقط امر رشید مورد اطاعت قرار می‌گیرد. ولایت تنها برای کسی محقق است که رشید باشد. به عبارتی می‌توان گفت که رشد در رأس هرم اطاعت و ولایت قرار دارد.

در سوره هود می‌خوانیم: «ولقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین الی فرعون و ملائنه فأتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید» [هود ۹۷ و ۹۸]؛ (و ما موسی را با آیات خود و حجّتی روشن به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم. اما فرمان فرعون را پیروی کردند و حال آنکه فرمان فرعون رشد یافته نبود).

ملاحظه می‌کنیم که خداوند پیروی قوم فرعون از دستورهای او را تخطئه می‌کند، به این جهت که امر فرعون رشید نبوده است. بنابراین از امری می‌توان تبعیت کرد که بر مبنای رشد باشد و این مطلب در جمیع مراتب اطاعت و ولایت حاکم است. در اسلام اطاعت از پدر و مادر واجب شناخته شده است، اما این امر منوط به آن است که آنها فرزند را به راه رشد دعوت کنند، ولی اگر راهی را نشان دهند که به طور مسلم خلاف راه خداست، نباید اطاعت کرد. خداوند با همه تأکیدهایی که بر احترام و احسان به پدر و مادر دارد، در اینگونه موارد صریحاً انسان را از اطاعت پدر و مادر نهی می‌کند. در سوره لقمان می‌فرماید: «وان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما» [آیه ۱۵]؛

(و اگر کوشند که آنچه را بدان آگاه نیستی، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن).  
اطاعت زن از شوهر نیز در فقه اسلامی در همین چارچوب پذیرفتنی است. یعنی اگر طبق آیه «الرجال قوامون على النساء»<sup>۱</sup> [نساء ۳۴]، مدیریت خانواده را بر عهده مرد گذاشته است، اطاعت زن از او در مواردی است که دستورهای او بر خلاف رشد نباشد.

اطاعت دختران از پدر و جدّ پدری در ازدواج نیز در همین چارچوب قابل توجیه است؛ با این توضیح که دختران معمولاً کمتر از پسران در اجتماع حضور دارند؛ در نتیجه، بسیاری از دسیسه‌ها را تجربه نمی‌کنند؛ لذا ممکن است با کم توجهی به جوانب امر خطیر ازدواج، ناخودآگاه در دام افراد شیاد گرفتار آیند؛ به همین جهت استفاده از تجربه و خیرخواهی پدر و جدّ پدری در این مورد در راستای رشد است؛ اما اگر پدر یا جدّ پدری بخواهد بدون دلیل او را از ازدواج با فرد صالح و دلخواه خودش باز دارند، دادگاه صالح این حق را از آنها سلب خواهد کرد و به دختر اجازه ازدواج بدون اذن آنها را خواهد داد<sup>۲</sup> و این امر در فتاوی فقهای ما نیز آمده است [۱۰].

## ۲-۵) ملاکهای رشد

رشد دارای ملاکهایی است که می‌توان هر امری را با آن سنجید. به نظر نگارنده ملاکهای عمده رشد عبارتند از: شرع، عقل و سیره عقلاء. در اینجا هر یک را به اختصار توضیح می‌دهیم.

**الف) شرع:** بی شک آیینی که از جانب خدا نازل شده، عین رشد است و مخالفت با آن نشانه سفاهت. خدای تعالی فرمود: «من یرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه

(۱) مردان بر زنان سلطه دارند.

(۲) ماده ۴۳ قانون مدنی چنین است: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید» [اصلاحی ۷۰/۸/۱۴].



نفسه» [بقره ۱۳۰]؛ (هیچکس از آیین ابراهیم روی نگرداند، مگر آنکه نابخرد باشد).  
قرآن، سنت رسول الله ﷺ، گفتار و رفتار معصومان علیهم السلام همگی ملاک رشد محسوب می‌شوند و این نکته در آیات و روایات مورد تأکید است. موارد ذیل از آن جمله است:

- «انا سمعنا قرآناً عجیباً یهدی الی الرشد» [جن ۲]؛ (ما قرآنی شگفت را گوش دادیم که به رشد راه می‌نماید).

- علی علیه السلام دربارهٔ رسول خدا ﷺ فرمود: «سیرته القصد و سنته الرشد» [۱۱]؛ (سیرهٔ او میانه روی و سنت او رشد است).

- در زیارت جامعهٔ کبیره آمده است که: «کلامکم نور و امرکم رشد» [۱۲]؛ (سخن شما نور و فرمان شما رشد است).

بنابراین امری که به طور قطع خلاف شرع باشد، خلاف رشد نیز خواهد بود؛ به طور مثال، پدر یا مادر نمی‌تواند فرزند خود را از نماز خواندن باز دارد یا در زمانی که دفاع از کیان اسلام و کشور واجب است، او را از آن باز دارد.

**ب) عقل:** یکی دیگر از معیارهای اصلی رشد عقل است. مراد از عقل در اینجا آن است که به عنوان یکی از منابع فقه به شمار می‌آید. همان‌که گفته شده است: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»<sup>۱</sup>. از این عقل به قوهٔ تشخیص حسن و قبح تعبیر می‌شود. در متون روایی بر این ملاک نیز تأکید شده است:

- علی علیه السلام می‌فرماید: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیبک من رشدک» [۱۳]؛ (خردمندی تو همین بس که برایت راه سرگردانی را از رشد باز شناساند).

- در احادیث معصومان علیهم السلام آمده است: «اصاب العاقل بالرشد» [۱۴]؛ (خردمند با رشد یافتن به راه درست می‌رود). «استرشدوا العقل ترشدوا» [۱۵]؛ (از خرد رشد بخواهید، تا رشد یابید). «لا تسترشد الی الحزم بغير دليل العقل» [۱۶]؛ (بدون راهنمایی

۱) هر چه را عقل بدان حکم دهد، شرع بدان حکم خواهد داد.

خرد به دور اندیشی رهنمون نمی‌شوی).

بنابراین اگر کسی بر خلاف عقل حکم کند، امر او رشید نیست و در نتیجه مطاع نیز نخواهد بود. به طور مثال، اگر پدر یا مادر فرزند خود را به کاری امر کند که آن کار، تکلیف فوق طاقیت به شمار می‌آید، امر آنها غیر رشید است.

**ج) سیره عقلا:** روش عقلا در خصوص موضوعی مطرح است که نه شرع درباره آن دستور خاصی دارد و نه آن از موارد حسن و قبح عقلی است. در اینگونه امور، رشد در عدم مخالفت با روش عقلاست. بدیهی است که روش عقلا نباید با شرع مخالف باشد. به نظر ما روایاتی که مشورت با عقلا را از مصادیق رشد دانسته، بر پیروی از روش عرفی و عقلایی تاکید می‌ورزد؛ مانند موارد ذیل:

- «مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله، فاذا اشار عليك الناصح العاقل فایاک والخلاف فان فی ذلك العطب» [۱۷]؛ (مشورت با عاقل خیرخواه، رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست. پس اگر او به تو راهی را نشان داد، از مخالفت با آن برحذر باش، زیرا که هلاکت در پی دارد).

از ظاهر این روایات استفاده می‌شود که مراد از عقل در اینجا، عقل کلامی و فلسفی نیست.

حضرت امام خمینی (ره) در موضوع اذن پدر یا جد پدری برای ازدواج دختر باکره می‌فرماید: «چنانچه پدر یا جد پدری دختر را از ازدواج با کسی که از نظر شرع و عرف کفو اوست، باز دارند، کسب اجازه آنها لزومی ندارد» [۱۸].

ملاحظه می‌کنیم که در این جا تشخیص کفو بودن به عرف واگذار شده است. خلاصه آنکه، چنانچه انسان همه جوانب امور را بسنجد و عقل و شرع و عرف عقلا را میزان سنجش قرار دهد و خودخواهی و استبداد رأی را کنار بگذارد، قطعاً در راه رشد حرکت خواهد کرد.

علی علیه السلام در وصیت به محمدبن حنفیه فرمود: «من لم یعط نفسه شهوتها اصاب

رشته» [۱۹]؛ (هر که خواهش نفس را برنیاورد، به رشدش خواهد رسید) و در حدیثی آمده است: «الرشد فی خلاف الشهوة» [۲۰]؛ (رشد در مخالفت با خواهش نفس است).

### ۳-۵) ارتباط رشد با آزمایش و خطا

همه انسانها مانند حضرت خضر علیه السلام یا پیامبران و اولیاء نیستند که به شیوه علم‌لدنی به رشد و کمال برسند، بلکه نوع افراد انسانی باید با ورود تدریجی در امور، قدرت و توانایی تشخیص خوب از بد و احسن از غیر احسن را بدست آورند.

خداوند درباره یتیم به ما دستور می‌دهد که آنها را از قبل از بلوغ مورد آزمایش قرار دهید: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح» [نساء ۶]. ابتلای یتیم به این معناست که به تدریج به او امکانات و اختیار معاملات کوچک داده شود و خطاهای او اصلاح شود تا آنکه بعد از بلوغ، به حدی برسد که خود صلاح و فساد خویش را به نحو احسن تشخیص دهد و اموال خود را در راه باطل مصرف نکند. این امر به یتیم و معاملات و عملیات مالی و اقتصادی اختصاص ندارد و مهمترین راه رسیدن به رشد در همه زمینه‌ها ابتلا و آزمایش و اصلاح خطاهاست. اگر می‌خواهیم جوانانی رشید در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشیم، باید به فرزندانمان در کودکی و نوجوانی به فراخور سن و دیگر تواناییها و استعدادهایشان، اختیارات و مسؤولیتهایی بدهیم و آنها را آزاد بگذاریم تا خود انتخاب کنند. البته نباید فراموش کرد که والدین و مربیان در فرآیند آزمایش و خطا و اصلاح خطاهای رفتار و عمل آنها دارای نقش ممتازی هستند.

### ۴-۵) نقش مشورت در رشد

همان‌طور که گفتیم اولین رکن رشد، جامع‌نگری است. مشورت در این زمینه می‌تواند یاور انسان باشد. محدودیتهای فکری در هر انسانی، مانع از آن می‌شود که

بتواند همه جوانب امور را به روشنی بنگرد؛ لذا استفاده از عقول دیگران باعث می شود که زوایای تاریک امور روشن شود<sup>۱</sup> و آنگاه با روشن شدن همه جوانب می توان به انتخاب احسن دست زد. همان طور که قبلاً گذشت مشورت با خردمندان خیرخواه مایه رشد است.

نتیجه آنکه، جامعه ای که فرهنگ استبداد رأی بر افراد آن حاکم باشد، خصوصاً اگر این امر در بخشهای مختلف مدیریتی از مدیریت خانواده تا مدیریتهای کلان باشد، رشد یافتگی آن را چندان نمی توان امید داشت.

#### ۵-۵) نقش آموزش خوبیها و بدیها در فرآیند رشد

گرچه در تعلیم و تربیت باید اصل را بر آموزش خوبیها گذاشت، اما در بسیاری از موارد لازم است کج راهها نیز شناسانده شود تا راه رشد از راه غی به خوبی تفکیک شود. خداوند می فرماید: «فَالهَمها فجورها و تقویها»<sup>۲</sup> [شمس ۸] و نیز می فرماید: «وهدیناه النجدین»<sup>۳</sup> [بلده ۱۰]. علی علیه السلام می فرماید: «اعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی ترکه»<sup>۴</sup> [۲۲]؛ (بدانید تا رشد نیافته را نشناسید، رشد را نخواهید شناخت).

لازم است بر این نکته تأکید کنیم که گاهی ممکن است آموزش بدیها و معرفی بدان، بدآموزی داشته باشد، ولی ایجاد زمینه های رشد و انتخاب احسن، اقتضای معرفی و آموزش این امور را نیز دارد. به طور مثال، اگر فرزند خردسال یا نوجوان در محیطی قرار دارد که افرادی در آن محیط، سخنان ناشایست بر زبان جاری می کنند یا اعمال ناپسندی را انجام می دهند، باید برای جلوگیری از آلوده شدن او، آن سخنان و اعمال ناپسند را به او معرفی کرد و علت قبح و ناپسندی آنها را تبیین نمود. اگر چنین کنیم، احتمال آلودگی او

۱) علی علیه السلام فرمود: «من ساور الرجال سارکها فی عقولها» [۲۱] (هر که با اشخاص مشورت کند، با آنان در خردهایشان شریک شود).

۲) خداوند به جان آدمی بدبختیش و راه پرهیز از آنها را الهام کرد.

۳) و ما به او راههای خوب و بد را نشان دادیم.

بسیار کم خواهد بود. حتی در مواردی فرد آموزش دیده، با گفتار و رفتار بد مخالفت کرده، بدکردار را به گفتار و رفتار نیک رهنمون می‌کند. اما چنانچه چنین آموزشی به فرزندان ندهیم، در مقابل آن سخنان و اعمال ناشایست، حالت انفعالی به خود خواهد گرفت. در این صورت، دور کردن او از آن رفتارهای بد، بسیار مشکل خواهد بود.

### ۶) نتیجه

با توجه به بحثهای قبلی، به نکاتی چند دست می‌یابیم:

نکته اول: در تعریف رشد بیان شد که لازمه رشد، انتخاب احسن است. قرآن کریم بر احسن بودن قول و فعل و اندیشه تأکید می‌ورزد. خداوند که ولیّ مرشد است، بندگان را به نیکوترین وجه آفریده و به بهترین دین و حکم و شریعت و قول و عمل راهنمایی کرده است:

- «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم» [تین ۲]؛ (انسان را در بهترین شکل آفریدیم).

- «و من احسن من الله حكماً» [مائده ۵۰]؛ (و کدام حکم از حکم خدا بهتر است).

- «الله نزل احسن الحديث» [زمر ۲۲]؛ (خدا بهترین سخن را نازل کرده است).

- «نحن نقص عليك احسن القصص» [یوسف ۳]؛ (ما بهترین داستانها را بر تو

می‌خوانیم).

در مقابل، خداوند از بندگان خود می‌خواهد که به لازمه رشد که انتخاب احسن است

توجه کنند و قول و فعل و اندیشه خویش را بر این مبنا استوار سازند:

- «قل لعبادی يقولوا التي هي احسن» [اسراء ۵۳]؛ (به بندگانم بگو: سخنی که بهتر است

بگویند).

- «وجادلهم بالتی هي احسن» [نحل ۱۲۵]؛ (و با آنان به گونه‌ای که بهتر است، جدال

کن).

- «ولاتجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هي احسن» [عنکبوت ۲۶]؛ (با اهل کتاب تنها به

گونه‌ای که بهتر است، جدال کنید).

- «لیلوکم ایکم احسن عملاً» [ملک ۲]؛ (تا بیازماید که کدامتان نیکوکارترید).

- «قبشر عبدالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» [زمر ۱۸]؛ (بندگان را که سخن را می‌شنوند و از بهترش پیروی می‌کنند، مؤده ده).

نکته دوم: ورود هرکسی در هر کاری به بهترین صورت مستلزم این است که قبلاً همه راههای ممکن را سنجیده باشد و این نیازمند دو امر مهم است؛ یکی از آن دو مربوط به افراد است و دیگری مربوط به حکومت و نهادهای حکومتی و اجتماعی است.

آنچه مربوط به افراد است این است که اولاً، به همه جوانب و عواقب و نتایج کار توجه کنند. ثانیاً، با مشاوره از دیدگاههای دیگران بهره‌برند و آنچه مربوط به جامعه و حکومت است این است که اولاً، در هر زمینه‌ای اطلاعات کافی در اختیار افراد جامعه قرار دهند. به طور مثال باید در زمینه هریک از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی اطلاعات کافی در اختیار دانش آموزان و اولیاء آنها قرار داد تا بتوان انتظار داشت که آنان بهترین رشته مناسب با وضعیت خود را انتخاب کنند. ثانیاً، حکومت و نهادهای وابسته به آن باید فضایی را ایجاد کنند که در هر زمینه‌ای، همه دیدگاهها مطرح شود. باید صاحبان اندیشه بی هیچ دغدغه‌ای و براحتی بتوانند حاصل اندیشه خود را به جامعه عرضه کنند. اگر به عده‌ای فرصت اظهار نظر داده نشود یا امکانات لازم برای عرضه دیدگاههایشان در اختیارشان قرار نگیرد یا به گونه‌ای عمل شود که به جهت ملاحظاتی از اظهار نظر خودداری کنند و یا احساس کنند که تصمیم‌گیرندگان به اظهار نظر دیگران کاری ندارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که قانون‌گذاران و مدیران و مجریان هریک در حوزه فعالیت خود به بهترین شکل عمل کنند.

البته ممکن است جامعه و حکومت در ایجاد چنین فضایی دچار آسیب‌هایی شود. اما نباید از این آسیب‌های جزئی بیم داشت و امر مهم تری را از دست داد. پذیرش بسیاری از امور ارزشی مستلزم پذیرش برخی آسیب‌های فردی یا اجتماعی است؛ اما

باید آنها را با همهٔ لوازمشان پذیرفت. به طور مثال، مشورت یکی از امور ارزشی است که در دین بر آن تأکید شده است. اما گاهی با کسی مشورت می‌کنیم و نظر او را بر نظر خود ترجیح می‌دهیم. ولی بعداً می‌فهمیم که اگر به نظر خودمان عمل می‌کردیم نتیجهٔ بهتری می‌گرفتیم. روشن است که این امر نمی‌تواند مجوزی باشد تا ما از آن پس مشورت را به کناری گذاریم و استبداد رأی را سرلوحهٔ کار خود قرار دهیم. پیامبر ﷺ در جنگ احد با افرادی مشورت کردند و نهایتاً به نظر آنها عمل کردند و نتیجهٔ آن شد که مسلمانان در جنگ شکست خوردند. با وجود این بعد از جنگ احد آیاتی از قرآن کریم نازل شد و خداوند پیامبر ﷺ را به مشورت با مردم مأمور کرد: «فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر» [آل عمران ۱۵۹]؛ (از آنان درگذر و برایشان آمرزش خواه و با آنان در کارها مشورت کن).

بنابراین نباید نتیجهٔ سوء برخی مشورت‌ها سبب شود، اصل مشورت مخدوش گردد؛ زیرا مشورت علی‌رغم برخی آسیب‌های احتمالی، یک ارزش است.

نکتهٔ سوم: رشد در عموم انسانها با ابتلاء حاصل می‌شود. بنابراین باید افراد را در هر زمینه‌ای تمرین داد. رشد سیاسی افراد منوط به تمرین دادن آنها در امور سیاسی است. باید به آنها فرصت اظهار نظر داد و نیز باید نظرهایشان را عالمانه و حکیمانه نقد و اصلاح کرد تا روز به روز بر اتقان اندیشه و عملشان افزوده شود. اگر می‌خواهیم فرزندانمان اجتماعی باشند، باید با نظارتی خردمندانه از ابتدا به تدریج به آنها فرصت دهیم تا در اجتماع و نهادهای اجتماعی حضور یابند و به دلخواه و انتخاب خود، با افراد ارتباط برقرار کنند. اجتماعی شدن امری نیست که در یک روز حاصل شود.

نکتهٔ چهارم: اطاعت و تبعیت، رفیق راه رشد هستند. اگر راهی را از نظر عقل یا شرع یا عرف عقلا، راه رشد تشخیص دادیم، به گام نهادن در آن مجازیم و گرنه، وظیفهٔ دیگری داریم. اگر راه غی است باید مخالفت کنیم و اگر تردید داریم، باید تحقیق کنیم.<sup>۱</sup> در

(۱) گاهی ممکن است، تشخیص فردی با مصالح اجتماعی معارضت داشته باشد. در این صورت بدیهی است.

روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام بر این امر تاکید شده است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود: «انما الامور ثلاثة: امرٌ یبین رشده فیتبع، و امرٌ یبین غیه فیجتنب و امرٌ مشکّل یردّ علمه الی الله و الی رسوله» [۲۳]؛ (کارها سه نوع اند: یکی آنکه مایه رشد بودنش روشن است، پس در خور پیروی است و دیگر آنکه گمراه کنندگی اش آشکار است، پس باید از آن دوری کرد و دیگر آنکه تشخیص آن دشوار است و باید درباره آن از [کتاب] خدا یا [سنت] پیامبرش راهنمایی گرفت).

نکته پنجم: یکی از ثمرات رشد، ثبات امر است. وقتی تصمیم گیرندگان همه راههای ممکن را ملاحظه نکرده و صلاح و فساد هر یک را با موازین صحیح نسنجیده باشند، هر روز نظری را برمی‌گزینند و با این کار امور مهم را دچار نوسان و تشتت می‌کنند. اما وقتی در آغاز به همه راهها توجه داشته باشند، در نهایت نظری را برمی‌گزینند که کمتر دچار تغییر و نوسان می‌شود.

در پایان، این مقال را با کلامی از رسول رشد و کمال، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بسان ختامی مسک خاتمه می‌دهیم.

آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللهم انی اسألك الثبات فی الامر و العزیمة علی الرشد» [۲۴] (خدایا از تو ثبات در کار و عزم بر رشد می‌خواهم).

## منابع

- ۱) احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۳۹۸.
- ۲) ر. ک، همان، ج ۴، ص ۳۹۹ و احمد بن محمد قیومی، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۴۵۷.



- (۳) مجمع اللغة العربیه، معجم الفاظ القرآن الکریم. تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه.ش. ج ۱، ص ۴۸۲.
- (۴) علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۷۳ ه.ش. ج ۷، ص ۱۰۶۴۲.
- (۵) همان، ص ۱۰۶۴۹.
- (۶) خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق. ج ۱، ص ۶۸۰ و نیز ر.ک. اسماعیل بن حماد جوهری الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۰۴، ه.ق. ج ۴، ص ۱۴۸۲ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه.ق. ج ۵، ص ۲۲۱.
- (۷) محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۱۳.
- (۸) ر.ک. احمد بن یوسف حلبی (ت ۷۵۶ق)، الدرالمصون فی علوم الكتاب المکنون، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۱ ه.ق. ج ۷، ص ۵۲۵، محی الدین درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، دمشق، دارابن کثیر، ۱۴۰۸ ه.ق. ج ۵، ص ۶۳۱ و ج ۵، ص ۶۳۱.
- (۹) میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۶.
- (۱۰) ر.ک. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۹۲.
- (۱۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۴.
- (۱۲) ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۱۶، ج ۳۶، ص ۱۰۰، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲.
- (۱۳) نهج البلاغه، قصارالحکم ۴۲۱.
- (۱۴) محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۸.
- (۱۵) همان، ج ۱، ص ۹۶.
- (۱۶) همان، ج ۷۸، ص ۷.
- (۱۷) محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۶.

- (۱۸) امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹۲.
- (۱۹) محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۹۹.
- (۲۰) نهج البلاغه، خطبة ۱۴۷.
- (۲۱) همان، فصار الحکم ۱۶۱.
- (۲۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۱۷، ص ۳۷۱.
- (۲۳) همان، ج ۲، ص ۲۲۱ و ۲۵۸، ج ۷۲، ص ۲۰۶، ج ۷۷، ص ۱۲۷ و ۱۳۱ و ۱۸۱، ج ۷۸، ص ۴۷ و ج ۱۰۴، ص ۲۶۲.
- (۲۴) نسائی، سنن، کتاب السهو، حدیث ۱۲۸۷ و ر.ک: سنن ترمذی، کتاب الدعوات، حدیث ۳۳۲۹.

